

نامه‌ها و اظہار نظرہا

جناب آقای دکتر سیف‌الہ وحید نیا
مدیر محترم وزین و ارزشمند
وحید

در ضمن یادداشتہای مرحوم سید علی محمد دولت آبادی در شماره ۳۶ آن مجله از تلگرام شہزادہ ابوالفتح میرزای سالار الدولہ برادر محمد علیشاہ کہ در شعبان ۱۳۲۹ قمری بمجلس شورای ملی از کرمانشاہ مخا برہ نمودہ یاد شدہ بود .

تلگرام سالار الدولہ بعنوان مجلس خیلی مفصل است گاہی تہدید است گاہی آشتی و راہنمائی، دلگرمی و استظہار سالار الدولہ اولاً بواسطہ دو تلگرام بودہ کہ محمد علی شاہ از استر آباد باو نمودہ خواستہ بود ہر چہ زود تر خود را بدروازہ شاہ عبدالعظیم برساند .

ثانیاً داشتن قشونی در حدود سی ہزار نفر از کرمانشاہی و کردستانی و لرستانی و غیرہ کہ یکی از امیدہای سالار

الدولہ برای فتح طہران بود دو تلگرام محمد علیشاہ و قسمتی از تلگرام سالار الدولہ برای اطلاع خوانندگان آن مجلہ گرامی ذیلا درج می شود درج تمام تلگرام سالار الدولہ در مجلہ باعث گرفتن صفحاتی چند از مجلہ خواہد شد علاقہ مندان بہ تاریخ آن دورہ و وقایع آن بتاریخ مردوخ کہ نویسنده آن شخصاً در جریان باغشاہ وارد و کشی سالار الدولہ در کرمانشاہ ناظر و شاہد بودہ و آنرا بطور مشروح در کتاب خود آورده است مراجعہ فرمایند .

باتجدد ارادات سیف الدین اردلان

۱- برادر عزیزم سالار الدولہ ، من

باششہزار سوار بلیاس و ترکمان برای طہران آمدن شما ہم خیلی زود خودت را بدروازہ طہران برسانید ابدأ باردوی قیاتر طہران اعتنا نکنید ہمہ باہم سہ ہزار نفر بختیاری وغیرہ است ہر چہ زود تر خودت را برسان چون کہ دیر رسیدن شما می تواند سکتہ بزرگی بنقشہ اردوی ما برساند محمد علیشاہ قاجار

۲- برادر عزیزم سالارالدوله اردوی خودت را دو قسمت بکنید يك قسمت را به دروازه همدان و قسمت دیگر بدروازه شاه عبدالعظیم برسانید خود شما هم در شاه عبدالعظیم منتظر دستورات باشید که از قصر قجر بشما خواهد رسید من هم علاوه بر شهزاد سوار سابق هشت هزار سوارترکمان حاضر دارم در سه خط بدروازه قزوین و یوسف آباد و دروازه دولاب می فرستم و خود ما هم فردا حرکت می کنیم معجلاً خودت را برسانید که در شاه عبدالعظیم سفرای دول هم جوار با اهل طهران شما را استقبال می نمایند .
محمد علی شاه قاجار ۱۳ شعبان



تلگرام سالار الدوله بعنوان مجلس شورای ملی

طهران هیئت جامعه محترمه مجلس ملی را زحمت افزا می شود از کردستان تلگراف کردم جوابی ندادید بجای اینکه ملتفت نکات آن تلگراف و بحال مملکت با يك دور بین حقیقت بین نگاه کنید چاره رفع امراضی که خود باعث شده اید بجوئید تدبیری کرده اید برای کشتن من و دادن رشوه بکشنده من رأی داده اید با اینکه من خود پبیای خویش برای کشته و فدا شدن باین آب و خاک آمده ام ولی این را ندانسته اید که ایرانیان حقیقی خداشناس هر گز بنعمای صد و پنجاه ساله قاجار کفران نکرده خصوصاً نسبت با اولاد مرحوم مظفرالدین شاه نورالله مضجعہ سوء قصدی نخواهند داشت ...

ترک هوا و هوس شخصی خودتان بکنید قدری بحال حاضره مملکت و این رعیت بدبخت فکری بکنید .
چنانچه در دوره اول و کلاه مجلس بالتماس و نصایح اعلیحضرت اقدس محمدعلی

شاه ارواحنا فداء گوش ندادند ...
آقابان و کلاه بحق خدائی که جان من و همه مخلوق درید قدرت او است شما باعث ریختن خون این مسلمانان شده اید و خواهید شد بالاخره نتیجه چه خواهد داشت اعلیحضرت قدر قدرت محمد علی شاه این دوروزه وارد طهران می شود ...

اگر جوابی ندهید چاره تدبیر را بی اعتنائی بدانید بتصور اینکه فلان برای کشتن سالار الدوله شماع السلطنه رفته یا سردار محیی مأمور شده یا فلان فکلی چه وعده کرده و الله - بالله جز مسخره بشما ها و خرابی ایران هیچ فایده ندارد ...

سواد این تلگراف را به قنصل خانهای خارجه مقیم کرمانشاه فرستادم اگر تا عصر جواب نرسد صبح حرکت خواهم کرد حال مختارید . بعلمای عبات عالیات هم سواد این تلگراف را مخابره نمودم .

سالارالدوله قاجار



حسن . علی . برهان

محمد ولیخان تنکابنی -
(نصر السلطنه . سپه دار . سپه سالار . خلعت بری)

صفحه ۷۰ شماره ۳۶ عکس کوچک و در اصل کم رنگ و زیر نویس عکس . عبارتهای و چکمه به پا دارد گویا از حالت جنگی خارج نشده - اگر خواننده آن به موضوع چکمه واقف نشود - مهم نیست ولی همین نکته کوچولو ذهنها را مشتبه می کند - بر این معیار در ذکر تاریخ اشتباه هائی شده و میشود کمترین علم و دانشی ندارد - ذخائری از خرمن دانشها با مانع گرفته ام - دیده ها و شنیده ها و درکهای خود را معلوم می دارم . سبک

نوشتن و معلوم داشتن کمترین هم چنان است که ملای رومی فرموده :

خوشتر آن باشد که سردلبران، گفته آید در حدیث دیگران .

در حقیقت نوشته‌های این کمیته درم ریخته است - چون خود و قلم ناچیزیم خوانندگان ایراد ملایمی نفرمایند.

محمد ولیخان نصر السلطنه مردی بود شجاع - مبتکر - ذاتاً دموکرات . پدرش (مرحوم حبیب‌الله خان ساعد الدوله) اورا بدارالفنون ، قسمت پیاده نظام فرستاد .

بعداً در فوج تنکابین خدمت کرد - زمانی با فوج دو سال در استر آباد بود وقتی سرتیپ شد در تهران اتابک اعظم (میرزا علی اصغر خان ، امین السلطان دوم) او را بخود نزدیک کرد و از همین جا شد محمد ولیخان آغاز گردید .

وقتی مأمور استرآباد بود یاد ر فوج (سرگرد) بود . طبق مقررات میرزا تقیخان امیر کبیر در بنه چه که خدمت و وظیفه محسوب می‌شد ، تا پایه یآوری از باسوادها و مردمان متمکن و لایق محل اقامت نفرات فوج منتخب و تربیت میشدند .

(زیرا طبق بنه چه ، فوج یعنی یک خانواده و عشره و فوایدی در اینکار بود که میتوان در وقت دیگر شرح داد)

بمصرف فوج سپرده بود - همانگونه که موقع حقوق دادن سرباز هارا بنام خود و پدرشان صدا میزد ، ولی مرا باید حبیب صدا بز نید و بعد از صدا مانند دیگران در جلسه وارد می‌شد ، سلام نظامی میداد و می‌گفت «حاضر» . خودخواهها امتیاز طلبها ، خان زاده‌ها و امثالهم باین خواسته و عمل محمد ولیخان یاور اعتراض می‌کردند .

اما خود را مصاب می‌دانست . حق با

او بود . چون مدار امور در جریان حقیقت چنین است .

مشارالیه درعکس با اونیفورم نظامی است که چکمه جزء اونیفورم است - صاحبمنصبانی که عده نظامی ابواجمع داشتند باید چکمه بپوشند ، دیگران مانند معلمین حق داشتند با شلوار پیاده اونیفورم بپوشند .

باید به زمان های پیش از روز عکس نامبرده بر گشت کنیم ، اقدامی که محمد ولیخان در گیلان قبل از ورود به تهران و روز عکس نموده و مبنای آن معلوم بشود . باید به آن زمان برسیم که آقای اورنگ مشروحاً و با قلم شیرین از رابطه حاج علیقلی خان بختیاری با اتابک همچنین بیانات روز سوم بعد از ناصر الدینشاه در جلسه اعیان و شاهزادگان که اتابک مرگ ناصر الدینشاه را اعلام کرد .

اتابک با محمد ولیخان سر و سری داشت باید کمی از آنچه انشاءالله بعداً در باره چگونگی پیدایش مشروطیت خواهیم نوشت و مقتضی است آشکار شود .

مظفر الدینشاه از قرارداد انگلیس ها و روسها برای تسهیم نفوذ در ایران (قرار داد ۱۹۰۷) آگاه شد ، عبدالمجید میرزا عین الدوله . معلوم الحال بجای اتابک صدراعظم بود .

مظفر الدینشاه ناراحت شد ، از عین - الدوله جداً خواست که او را بار سوم بفرنگستان ببرد ، پول موجود نبود ، کار بقرضه انجامید اتابک معزول بود و با چهار تن که یکی از آنها مهدیقلیخان هدایت ، مخبر السلطنه و یکی پسرش مشیر اعظم بود

بدوا بزیارت بیت الله، بعداً بارو پا رفت و در اروپا است .

مظفر الدین شاه راه افتاد ، در پترزبورگ از تزار روسیه از قرار داد ۱۹۰۷ گله کرد ، تزار جواب داد « اگر انگلیس موافقت کند ، من با لغوش موافقم ، مظفر الدین شاه قاجار عازم آلمان و فرانسه و انگلستان شد .

در پاریس اتابک به پابوسی مظفر الدین شاه رسید ، مظفر الدین شاه نگرانی خود را با اتابک ابراز کرد ، اتابک با حضور عبدالمجید میرزا بمن رض رسانده بود « همانطور که معلوم است ، میر آخور صدر اعظم نمی شود ، چاکر این کار را درست می کند و ... »

نقشه کار اتابک با توجه به کشته شدن گری بایدف و با به بر هم خوردن قرارداد رژی تیناکو که هر دو با قیام روحانیون . آمیخته با فکار مذهبی و تعصبی مردم صورت گرفت آن شد .

بدوا سفیران ایران در اروپا را در پاریس مجتمع نمود ، از خودش به آنها اعتبار داد که هر یک در پایتخت هائی که اموریست دارند وسیله روزنامه هادرم رضایت ایرانیان را منعکس کنند .

بعداً برای سید عبدالله بهبهانی و حاج شیخ فضل الله نوری نامه و پول فرستاد که اقدام کرده ، عدم رضایت را معلوم نمایند .

مظفر الدین شاه در لندن خوب پذیرفته نشد ، از پاریس هم مأیوس شد ، با ایران برگشت کرد ، قیام روحانیون هم شروع شد . اتابک بعد از این کار ها با آمریکا رفت که امریکارا و روزنامه های امریکارا بر علیه قرارداد حاضر کند .

بعد بژاپن که ۶ سال قبل ارتش روسیه را شکسته و شهرتی جهانی بدست آورده بود ،

رفت و فکرش انعکاس عدم رضایت مردم ایران در روزنامه ها و در بین سیاستمداران ژاپن بود ، در تهران علما در مساجد و منابر از بی عدالتی و نارسائی دستگاه حاکمه و تشویق مردم به تحصن و خواستن عدالتخانه و امثال این مطالب داد سخن دادند .

عبدالمجید میرزا (که از دارالفنون بعلمت تبدیلی بیرونش کرده بودند در تبریز هم موقع کسالت ناصر الدین شاه در رجعت از اروپا خیانت هائی بولی نعمت خود نموده و با مر امیر نظام پیشکار آذربایجان در حضور همه فراشان پس گردنی ها بعین الدوله (عبدالمجید میرزا) زده بودند - میر آخور حال صدر اعظم است) تارو حانیون از مساجد اعلام وجود و توقع مینمودند .

عبدالمجید میرزا برای آنها سرباز و توپ و تفنگ می فرستاد و البته ملهم باین کار بود ، اما وقتی (طبق خاطرات آقای عبدالله بهرامی) حاج حسین آقا امین دارالضرب (مهدوی) و حاج محمد تقی بنکدار (آمیزش) مردم را به ناهارها و شام هادر سفارت انگلیس دعوت کردند از آن مکان خواستار « مشروطه » شدند ، عبدالمجید میرزا کاری بکار مردم نداشت تا رسید بصدد دستخط مشروطیت و انعقاد مجلس ، افسوس است که در این موقع اتابک مصدر کار نبود . اتابک تا رجعت با ایران با مقدماتی که در جهان فراهم کرده بود ، با وجود آن که محمد علی شاه سلطنت میکرد ، هنوز قادر بود که وضع ایران را از لحاظ قرارداد ۱۹۰۷ و از لحاظ تغییر رژیم عوض کند ، و داشت اقدام میکرد ، که او را کشتند و عجب است . عصر همان روزی که قرارداد در پترزبورگ و لندن ممضی میشد ، اتابک هم کشته شد .

اتابک در این اوقات که به تهران رسیده که محمدعلیشاه هم او را صدراعظم نموده اسراراً از محمد ولیخان سپهدار و از حاج علیقلیخان بختیاری پنهان نداشت، رویه و اقدام آنست که از دو جانب برعلیه محمدعلیشاه قیامهایی صورت بگیرد. کار به آنجا برسد که محمدعلیشاه از سلطنت مستعفی شود. چنانچه همینطور کرد و اتابک رژیم را تغییر داده. ایران جمهوری شود، کسیکه محمدعلیشاه را از اتابک آنچنان ترساند که محمدعلیشاه او را (بنابر خاطرات و خطرات) کشت بنام عباسقلی است.

وصف الحال او باید در موارد دیگر ذکر شود، همین شخص باصورت حق بجانب باوجوه مردم حشرونشر داشت (باعث بیثوب بستن به خانه ظهیر الدوله وینمای منزل او مخصوصاً کتابخانه و اوراق او - و بعدینمای منزل ظهیر الملک «محمد مهدیخان او بهی» و چاپاول اوراق و کتابهای او گردید).

محمد ولیخان طرف و ثوق اتابک بود، معروف است نامه ای که بعد از ناصرالدینشاه از کیف اوراق اتابک بدست آمد از حاج سیاح محلاتی به اتابک بود که رجعت میرزا رضای عقدائی و اظهارات او بر علیه رژیم را به اتابک خبر داده بود و از شلولو تک تیر کمر شکن انگلیسی میرزا رضا نوشته بود - معروف شد که نامه مفقود بوده لکن پس از قتل ناصرالدینشاه پیدا شده است.

اتابک روز دریافت نامه که محمد ولیخان هم نزد اتابک حضور داشت نامه را به محمد ولی خان می دهد، محمد ولیخان نامه را میخواند. اتابک قریب باین مضمون بمحمد ولیخان می گوید. «بین رفیقت (مقصود حاج سیاح محلاتی) چه مهمالوسی می نویسد و»

مرحوم محمد ولیخان سپهدار و سپهسالار اعظم هرگز پول برای گردش و خوشگذرانی در ایران و اروپا صرف نکرد پول که بدستش میرسید - درزرگنده تیغستان می ساخت که ۷ ساختمان مدرن و منزل تمام عیار با لوله کشی آب (که در آن زمان مهندسان و معماران از آن بی اطلاع بودند) و حمام پشت اطاق خواب بود و گفته بود، « برای مهمانهایی که به تهران در تابستان می آیند ساخته ام » منظورش رجال سیاسی اروپا و امریکا است، خانه ها و باغها در تهران و سایر نقاط خریداری می کرد - ده و محل تولید خریداری می کرد ولی بهره آن را بیشتر به کارکنان تولید میداد، محصولات دهات سپهسالار همه ممتاز بودند که یکی از آنها که تا ده سال قبل هم شهرت داشت هندوانه شریف آباد قزوین است. برای رفع کم آبی قزوین بند و سد می ساخت که بدخواهانش آنرا نیمه تمام خراب کردند محله و کارتیبه به شکل شهر سازی اروپا در تهران می ساخت. ولی آباد است و محله مجتمع تمام وسائل زندگی ساخت اولین آب لوله کشی را در ولی آباد ابداع کرد.

مدرسه شبانه روزی برای پنجاه تن ایتم با بودجه وسیع و رفاه پسندیده (بمدیریت پدر مرحوم مولانا مدیر کل وزارت دارائی) درست کرد. از دولت های بعد از مشروطه کمک اعتباری می خواست که روغن خوراکی مصرف تهران (کره گاوهای شمال) را از تنکابن با لوله به تهران آورده توزیع کند بدیهی است هزینه حمل و نقل با حیوان و وسایل نقلیه دیگر و زمان بیشتر از این توزیع و از بهای آن کاسته میشد.

محمد ولیخان در شهسوار زنده جاری (بزبان محلی) ساخته بود که دفتر و حسابی

وسازمانی داشت و با وسایلی از دریاماهی آزاد و انواع دیگر ماهی‌ها را زنده به حوض بزرگه و لکن کم‌عمق زنده جاری آوردند و خریداران ماهی میدیدند ، انتخاب میکردند ، بعد سید فروخته میشد .

مرحوم سپهسالار ناچار با نتحار شد در موقع پیری که احتمالاً بیش از ۷۰ سال داشت . و اینکار شجاعت فوق العاده لازم دارد . بمیلیسپوی امریکائی (که دکتر در معادن بود و برای احاله نفت ایران بنفع امریکا در باطن و برای ریاست در ظاهر بایران آمده بود و رئیس مالیه ایران شد و با شدت و ازهر محل پول وصول می‌کرد ، برای دو ریال عوارض دروازه مشهد بعد از دو سال با تنظیم پرونده و صد ریال هزینه پرونده ، از نویسنده در تهران مطالبه کرد و گرفت) که دلش پول میخواست گفته بودند ، سپهسالار بدولت بدهکار است در صورتی که عبدالحسین میرزا فرمانفرما بیش از آنچه تصور شود ، حساب دولت را در مأموریت‌هایی که داشت زیر و رو کرده بود ، اما طبق کتاب الیکارشی . عبدالحسین میرزا مصون است .

..... خان غفاری ، مهندس

الممالک از طرف میلیسپو مأمور فشار و ایداء به سپهسالار شد ، کار را به توهین و بی‌تریبیتی رساند ، هر چه سپهسالار حسابها را برای رسیدگی ارائه میداد ، مهندس الممالک مأمور بود نادیده بگیرد و اذیت کند ، سپهسالار بقصد خودکشی - شرح مفصلی از خدمات و نظرات خود تحریر کرده است .

تا موقعی که علی اصغر خان صاعد الدوله پسر لایق و تحصیل کرده اش زنده بود ، میلیسپو ها نتوانستند مزاحم سپهسالار بشوند ، قبل از میلیسپو هم وزیران دارائی چنین قصدی

داشتند . اما امریکائی بی‌خبر از سوابق کار صورت داد ، معلوم نیست ، علی اصغر خان صاعد الدوله بدون سابقه کسالت در وقتیکه سواری اسپاست سقوط می‌کند و می‌میرد قضیه چینی است . پس از مردن صاعد الدوله ، مهندس الممالک‌ها عرض اندام کردند .

کمترین از پیش از مرگ و پس از مرگ سپهسالار ، روز بروز و ساعت بساعت منتظر بوده و منتظر هستم که از آل و اولاد سپهسالار کسی کتابی در باره آن مرحوم و مشروح افکار و خدمات و پاکی نیت و وطن دوستی و لیاقت های او منتشر کند اما تاکنون در این آرزو باقی مانده‌ام .

این مختصر که در شماره ۳۷ مجله خاطرات آمده نه کافی برای لیاقت و شرایط مرحوم سپهسالار است و نه لایق قلم با زماندگان او که مورد چکمه را اشتباه میفرمایند . آرزو دارم ، فردی از خلعت‌بری‌ها غیر از زندگی سپهسالار ، تمام کارها و نیت او و شرحی که قبل از انتحار نوشته در واقع هویت و شخصیت واقعی سپهسالار را که محققاً در حدود سیصد صفحه است و کمتر نیست در کتابی برای احیای تاریخ معاصر منتشر نمایند . بامید بخدا - در حال حاضر کمترین از باز ماندگان مرحوم سپهسالار و آقایان خلعت‌بری های حاضر بکلی مأیوس است .

انشاءالله اگر درباره ظهور مشروطیت بنویسم . ناچار در باره سپهسالار هم مطلب خواهد داشت توضیح آنکه مشرف فوج منامی دون مقام لشکر نویس فوج است و کسی است که باید همیشه سیاهه نام و نشان و محل اقامت اصلی سر باز و صاحب منصب فوج و آمار حضور . غیبت ، مرخصی و مرخصی و زنده بودن یا مرگ نفرات فوج را حاضر داشته باشد .

و نیز عکس صفحه ۷۰ مجله خاطرات هم خیلی کوچک و هم آنکه در اصل رنگ پریده است عبدالمجید خان به من نظام کاشی سردار مقتدر که مدرسه پیاده نظام دارالفنون و دوره مهندسی نظامی دارالفنون رادیده بود، کنار حاجی علیقلی خان سردار اسعد بختیاری چنانچه آقای اورنگ باقلم شیرین و کامل نوشته است زنده کرده اتابک است قیام از اصفهان و از گیلان بر علیه تهران در سلطنت محمد علی شاه نم البدل اوضاع تحصن روحانیان برای عدالتخانه است که آنطور که اتابک تهیه دیده شده بود، چون در ایران نبود و کار در دست عبدالمجید میرزا هم ملهم بود، به نتیجه نرسید، ولیکن اگر اتابک را نکشته بودند و در ورود مجاهدین اصفهان و گیلان زنده بود - اتابک جریان را به آنجا میکشاند که لااقل قرارداد ۱۹۰۷ را تبدیل می نمود و انگلیسها نمیتوانستند در جنوب اس پی آر و روسها برخلاف قرارداد نظام قزاق در منطقه منظور در نقشه قرار داد پادگانهای نظامی بنام آتر یاد ایجاد نمایند.

بارتوف رئیس قوای روس و مهاجم بایران در جنگ جهانی اول با اتفاق نماینده سیاسی به سپهسالار پیشنهاد نمودند که وسایل خلع سلطان احمد شاه را فراهم آورد و باو همراهی مینمایند که خود پادشاه شود.

اما سپهسالار گفته بود ما خلعت این شاهان را برای شاهزاده ها می بردیم و امانت دار آن ها هستیم - من موافق رأی شما نیستم . هنوز ایهام تاریخ مشروطیت بیشتر از ایضاح درباره آنست .



جناب آقای دکتر وحید نیا

در شماره ۳۳ و ۳۴ خاطرات ضمن

یادبودی از کرمان و بلوچستان شرحی در مورد مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد رضا بقلم آقای دیوانبگی نوشته شده بود که اشتباهاتی در برداشت چون این قبیل یادداشتها زمانی مستند تاریخ قرار خواهد گرفت لازم دانستم متذکر گردم .

۱- مرحوم حاج میرزا محمد رضا در سال ۱۳۲۳ قمری مقارن با ۱۲۸۳ شمسی از نجف اشرف بکرمان مراجعت می نمایند و در همان سال مورد اهانت واقع می گردد و یکی از دهات رفسنجان بنام جلال آباد که از مستحدثات والدایشان مرحوم حاج ابو- جعفر بود تبعید می شوند موضوع اهانت و چوب خوردن ایشان در تمام ایران مورد اعتراض شدید علماء و مشرعین قرار میگیرد و در کرمان منجر بتمطیل عمومی شده بهمین مناسبت در تکایا و بعضی منازل مجلس سوکواری منعقد می شود تاریخ بیداری ایران تألیف ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ مشروطیت تألیف کسروی، تاریخ کرمان تصحیح آقای باستانی پاریزی این حادثه را یکی از علل بیداری ایران و انقلاب مشروطیت محسوب نموده اند در نتیجه ظفر السلطنه از حکومت کرمان معزول میشود و بجای او عبدالله میرزا فرمانفرما برای استمالت مردم و رفع توهین از حاج میرزا محمد رضا و نظم شهر بمنوان والی بکرمان مأمور میگردد و فرمانفرما با صواب دید دولت و مشورت با علماء و شخصیت های کرمان چنین صلاح اندیشی می نمایند که حاج میرزا محمد رضا از طریق یزد بشهر مشهد مقدس مشرف شده و سپس بکرمان مراجعت نماید ناگفته نماند که در این زمان ریاست فرقه شیخیه در کرمان بامرحوم حاج محمد خان فرزند مرحوم محمد

کریم خان مؤسس این فرقه بود که پس از چوب خوردن حاج میرزا محمد رضادیکر مرحوم حاج محمدخان احساس امنیت ننموده و از اهانت مردم در امان نبوده لذا بقریه ای در سی کیلو متری کرمان بنام لنگر نقل مکان می نمایند و در همون اوان فوت می نمایند و برادر ایشان مرحوم حاج زین العابدین خان ریاست فرقه شیخیه را بدست میگیرند .

مرحوم حاج میرزا محمد رضا از طریق یزد بمشهد عزیمت می نماید و هنگام ورود بمشهد تمام شهر تعطیل میشود و استقبال پرشکوهی از ایشان بعمل می آید و از طرف آستانه عسای مرصعی بایشان اهداء میگردد و پس از توقف کوتاهی بکرمان مراجعت نموده در کرمان نیز با فروجلال زائدالوصفی از ایشان استقبال شده حتی شخص والی کرمان مرحوم نصر الدوله جز و مستقبلین بوده .
مرحوم حاج میرزا محمد رضا پس از ورود بکرمان قریب ۱۸ سال در خود کرمان رحل اقامت افکند منزل ایشان محط رحال و محیط رجال بوده است ولی خود ایشان کمتر از منزل بیرون می آمدند تا آن که موضوع ازدواج ایشان با همان دوشیزه تازه مسلمان که آقای دیوان بیگی به آن اشاره نموده اند پیش آمد نمود چون مرحوم حاج میرزا محمد رضا قبلاً نیز متأهل و دارای صبایائی بودند لذا برای فرار از ناسازگاری زنها و اینکه چند صباحی استراحتی نموده باشند با همسر جدید خود بدهکده رضوان که کوهستانی و خوش آب و هوا بوده هجرت نمودند ولی از آنجائی که هیچگاه زندگی بدلخواه فراهم نخواهد شد آقای دیوان بیگی گذارشان بر رضوان افتاد و عیش آقا را منصف نمودند .

پس اینکه آقای دیوان بیگی مرقوم داشته اند مرحوم حاج میرزا محمد رضا پس از توهینی که بایشان شده مدت ۱۶ سال در رضوان بحال انزوا بسر برد . و آقای دیوان بیگی باعث شده اند که این مرد از یاد رفته مجدداً بکرمان بر گردد اشتباه است زیرا توقف ایشان در رضوان به یکسال هم نرسیده بود و اینکه قبل از ملاقات تصور می نمودند با پیبری ریاضت کشیده و منزوی روبرو خواهند شد تصوری باطل بود .

زیرا در آن تاریخ هنوز حاج میرزا محمد رضا پابشره پنجاه نگذارده بوده است نکته دیگر که باید یاد آور شود اینست آقای دیوان بیگی نوشته اند مرحوم حاج میرزا محمد رضا در مراجعت از رضوان بکرمان مایل نبود بین راه در رفسنجان توقف کند و بعد اظهار عقیده نموده .

چون ماه رمضان بود و گویا آقا روزه می گرفته نمی خواسته کسی مطلع شود با ذکر این مطلب و این کنایه خواسته اند بمقام روحانیت ایشان ترمیزی نموده باشند غافل از اینکه این ترمیزی ناآشنائی خود ایشان را به احکام شرعیه میرساند زیرا از رضوان تا کرمان سی فرسنگ مسافت است و برای چنین راهی روزه واجب نیست .

وان کفتم مرضی اوعلی سفر فعدة من ایام آخر

۲- موضوع مراجعت مرحوم حاج میرزا محمد رضا از رضوان بکرمان رازی دیگر در برداشته که آقای دیوان بیگی کتمان نموده جویری دیگر توجیه نموده اند که باید بعرض برسانم .

اسفندیاری های کرمان (میرزا حسین خان سردار نصرت جد آقای محسن اسفندیاری

ولی خان امیر شوکت جد آقای ملک منصور اسفندیاری امیر احتشام پسر سردار نصرت و رفیق آقای دیوان بیگی (و خانواده هروی (مرحوم حاج میرزا مرتضی نماینده دوره چهارم و ششم از کرمان) در اثر جنگ بین المللی اول و تشکیل پلیس جنوب و حمایت ژنرال ساکس برای مدتی در کرمان فعال مایشاه بودند مرحوم سردار اسعد بختیاری که بحکومتی کرمان مأمور گردید دست آنان را از بعضی دست اندازیها کوتاه نمود و نام نیکی از خود در کرمان باقی گذارد و روزی که از کرمان احضار گردید چندین روز کرمان تعطیل و مردم در تلگرافخانه متحصن شده ابقا او را تقاضا داشته مرحوم سردار معظم (تیمورتاش) هم که بعد از ایشان والی کرمان شد در صدد جبران نفوذ از دست رفته آنان بر نیامد از طرفی اکثر دهات حوزه شهر کرمان متعلق به خانواده های ابراهیمی بود و آنان کمتر در خود شهر مرتکب تعدی و مردم آزادی می شدند با آزادیخواهان هم مؤتلف شده بودند .

لذا در شهر با نفرت عمومی روبرو نبودند خوانین و منفذین آنان هم با علماء مشرعه مراده و آمیزش داشتند و چون انتخابات دوره پنجم در پیش بود با این وضع اسفندیاریها و هرویها شکست خود را احساس می نمودند لذا به این فکر افتادند که اگر مرحوم حاج میرزا محمد رضا که متمایل به آنان بود به کرمان مراجعت نماید باز جنگ شیخی و مشرعه را راه انداخته کفه سیاست را به نفع خود متمایل سازند .

آقای دیوان بیگی هم با اسفندیاریها سر و سری داشت قضیه را بر مرحوم سردار معظم مشتبّه نموده موافقت ایشان را با دعوت از مرحوم حاج میرزا محمد رضا بکرمان و فرستادن اتومبیل شخصی ایشان را بر فسنجان

برای آوردن مرحوم حاج میرزا محمد رضا جلب نمود اما با تمام این صحنه سازی ها و اقدامات نا آگاهانه مرحوم حاج میرزا محمد رضا نتیجه ای حاصل نمی گردد و از آزادیخواهان و ابراهیمی هادر انتخابات دوره پنجم از شهر کرمان بیروز می شوند و آخوند فرج الله از آزادیخواهان و آصف الممالک از ابراهیمی ها از شهر کرمان انتخاب میشوند .

اما نتیجه این پا در میانی آقای دیوان بیگی این شد که مرحوم حاج میرزا محمد رضا با مراجعت بکرمان دوشیزه تازه مسلمان را مطلقه نمود و با اقدامات غیر مستقیم در امر انتخابات محبوبیت خود را تا حدی از دست داد منتها چون واقماً یکی از رجال سیاسی ایران محسوب میگردد با قیام علیه قاجاریه که زمینه آن را پدرم مرحوم آیت الله موسوی حاج سید علی فراهم آورده بود و شرکت در مجلس مؤسسان و احترامی که اعلیحضرت فقید نسبت به مرحوم حاج میرزا محمد رضا مبذول میفرمودند شکست سیاسی خود را جبران نمود و در انتخابات بعدی همیشه نظرات او در امر انتخابات مؤثر واقع می گردید .

اما آقای دیوان بیگی هم از تلاشهای خود بی نصیب نماندند زیرا با اینکه فقط برای گردش بکرمان آمده بودند بنام نماینده مردم بلوچستان بمجلس شورای ملی راه یافتند. در خاتمه ناگفته نماند که در آن زمان عنوان والی کرمان (ایالت کرمان و بلوچستان) بود ولی این اسمی بود بی مسما و هیچ گونه ارتباطی بین کرمان و بلوچستان برقرار نبود و هیچ مأموری پا به بلوچستان نمی گذارد .

با تقدیم احترام

سید عبدالحسین آیت اللهی موسوی